

## آشپزخانه مدرن و مفهوم اجتماعی - فرهنگی آن در زندگی خانوادگی قشر مذهبی ایران: نمونه موردی شهر قم

مسعود ناری قمی\*

### چکیده

ورود آشپزخانه مدرن به ایران و عمومی شدن آن در دهه ۱۳۳۰ مفهوم نوین «آشپزخانه به منزله قلب خانه» را وارد زندگی روزمره زن ایرانی نمود. در این مقاله، از طریق پیمایش کیفی و تحلیل تطبیقی پاسخ‌ها، جنبه‌های گوناگون مفاهیم فرهنگی آشپزخانه در زندگی معاصر در قیاس با سبک پیشین زندگی، مورد مطالعه قرار گرفته است. تمرکز این مطالعه بر خانواده‌های مذهبی در شهر قم بوده است. طی این بررسی مشخص گردید که سه گستره معنایی باید برای توضیح مفاهیم فرهنگی - اجتماعی آشپزخانه در زندگی زنان مسلمان ایرانی در نظر گرفته شود: از فضای شخصی با حریمیت ویژه (برای زنان) تا یک فضای زندگی خانوادگی، از یک فضای خدماتی تا یک فضای سرشار از روح زندگی و از یک مکان مقدس تا یک مکان عادی که دارای تداعیات خاص خود در زندگی زنان مسلمان ایرانی است. به‌عنوان یک نتیجه، این امر قابل ذکر است که اکنون تصویر ایده‌آل از آشپزخانه در متن فرهنگی مورد بحث، یک فضای شخصی زنانه و در همان حال، یک مکان موقتی خصوصی خانوادگی است که البته فاقد همه‌جانبگی کیفیت فضای زندگی مربوطه تصور می‌شود. واژگان کلیدی: فضای خانوادگی، فضای زنانه، فرهنگ اسلامی ایرانی، مطبخ، آشپزخانه اوپن، فضای مقدس، شهر قم.

### ۱. مقدمه

\* دکتری معماری، دانشگاه تهران [msnarighomi@ut.ac.ir](mailto:msnarighomi@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۹

اگر توجه کنیم که الگوی آشپزخانه جدا از زندگی خانوادگی، یک الگوی رایج در میان ملل شرقی است و سوابق تاریخی آن تا هزاره سیزدهم پیش از میلاد (نگاه کنید به Snodgrass, 2004 ذیل Design) و در ایران به حدود ۷۰۰۰ سال پیش (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۴) نیز می‌رسد، آنگاه این سؤال پیش می‌آید که چرا این الگو تا هزاران سال از سوی مردم، تغییر داده نشده و تغییر اخیر - تحول به سوی آشپزخانه پیوسته با فضای زندگی (آشپزخانه اوپن) - از کجا آمده است؟ اخیراً این تحلیل مطرح شده است که «آشپزخانه باز» در خانه‌های معاصر ایران، الگویی است مطابق با نیازهای زندگی معاصر که در آن آشپزخانه فعال‌ترین بخش خانه و مرکز حضور اعضای خانواده است و نیز واکنشی است به دخمه‌ای بودن و دور از دسترس بودن «مطبخ» گذشته ایرانی و این یک راه حل اجتماعی (و به تعبیری درونزا) در ایران دانسته می‌شود (عینی فر، ۱۳۹۰، حائری، ۱۳۸۸، گل‌نیا، ۱۳۹۱). اگرچه توجه فوق ممکن است، جواب سریعی به این سؤال باشد و موضوع، به مدرنیزاسیون زندگی و در عین حال کمبود فضای مسکن معاصر و لزوم گشودگی فضایی نسبت داده شود (آن طور که حائری (۱۳۸۸) بیان می‌کند)، اما اگر فقط دقت کنیم که مدرنیزاسیون در بُعد مادی زندگی، تسهیل امور خانه‌داری و انتقال بسیاری از افعال آن به خانه را به دنبال داشته است، نمی‌توانیم بسادگی ادعا کنیم که کار خانگی (که ظهور کالبدی آن در آشپزخانه است) در گذشته، کم‌اهمیت بوده و امروز، اهمیت یافته است و آمدن آن به قلب خانه را به عنوان همپیوندی امور زندگی تلقی کنیم. هر فضایی در روند تاریخی، نیازهایی از بشر را تأمین می‌کرده است و تغییر آن، نمی‌تواند صرفاً به منزله پایان یافتن نیاز بشر به آن موضوع باشد و این، وقتی مهم‌تر است که آن نیاز غیرمادی باشد که در آن صورت ادعای از میان رفتن آن دشوارتر است. می‌توان تغییرات الگویی خانه را از منظر ثبات ذاتی انسان نیز نگریست که در نتیجه، بررسی هر تغییر مرادف است با جستجوی نحوه جدید تأمین نیازهای انسانی که در الگوی قبلی وجود داشته است و الگوی جدید فاقد آن بنظر می‌رسد. بر این اساس، بررسی جایگاه اجتماعی فرهنگی شکل جدید آشپزخانه، مستلزم آن است که مشخص شود، در وضعیت پیشین، این فضا به چه نیازی پاسخگویی می‌کرده است و امروز به چه نیازی و آنچه امروز در ساختار آشپزخانه و جایگاه آن در خانه، دیده نمی‌شود، کجا رفته و چگونه تأمین می‌شود.

## ۲. هدف و روش تحقیق

بررسی جداگانه‌ای که نگارنده در مورد تحولات مدرن آشپزخانه انجام داده است، نشان می‌دهد که در نواحی مختلف عالم حتی تا روزگار کنونی که سال‌ها از روند نوسازی جوامع پس از دوران صنعتی گذشته است، آشپزخانه به لحاظ مفهومی با در نظر گرفتن برآیند چهار جهت‌گیری ذیل، قابل درک است: **خلوتی فردی (زنانه)** و در عین حال **فضایی اجتماعی - خانوادگی، فضایی خدماتی** و در عین حال **مکانی با روح زندگی**. در برخی فرهنگ‌ها، این امور کاملاً از هم منفصل شده و برای هریک، فضایی کاملاً مجزاً در خانه دیده می‌شود: مثلاً در خانه‌های ویکتوریایی انگلیس، آشپزخانه، صرفاً خدماتی و در اختیار خدمتکاران است، و روح زندگی و آنچه کیفیت روحبخش خانه است در بخش اربابی خانه جریان دارد؛ هریک از اعضای خانه، خلوتگاه خاص خود را دارد: اتاق خواب برای بچه‌ها، اتاق مطالعه برای مرد خانه و خلوتگاه زنانه (boudoir) برای زن خانه و خانواده در مواقعی که بخواهند در نشیمن دورهم جمع می‌شوند و تعامل خانواده با اجتماع بیرون نیز در محل خاص خود - پذیرایی تجملی خاص این دوران به نام Parlor - انجام می‌شود (نگاه کنید به مطالعات مربوط به خانه‌های آن دوران در Miller Lane, 2007 و نیز مدنی‌پور ۱۳۸۷). در مقابل در نمونه دیگر - خانه‌های طبقه کارگر آمریکایی پس از جنگ جهانی دوم - که آن هم متعلق به غرب است، تمام این جنبه‌ها (از کار خانه تا پذیرایی مهمان) در یک فضا که آشپزخانه نام دارد، صورت می‌گیرد (Nickles, 2002). تحقیق حاضر بر آن است که مشخص کند، آشپزخانه در زندگی امروز مردم چه جایگاه و چه مفهومی دارد و بنا به اقتضای یک مقاله، این نوشتار، بر یک جنبه خاص از موضوع - جایگاه عملکردی و مفهومی آشپزخانه مدرن برای زنان در خانواده‌های مذهبی - متمرکز است و برای دستیابی به آن، شیوه پیمایشی خاصی با تلفیقی از پرسش‌های باز و عینی، انتخاب و در اختیار ۱۷ زن خانه‌دار از قشری که نسبتاً پایین به مسایل مذهبی هستند، در شهر قم (با محیط اجتماعی نسبتاً مذهبی) قرار داده شده است که ۱۵ مورد از پاسخنامه‌ها بازگردانده شده و مبنای این بررسی قرار داده شده است. نمونه انتخابی، یک نمونه‌گیری (تصادفی) آماری نیست بلکه افراد، تا حد ممکن براساس شناخت از موقعیتشان انتخاب شده‌اند و گرچه عمده این افراد (۱۲ نفر)، داری سالیان زیادی تجربه کار خانگی به صورت مستقل از مادر خود هستند، این امر نیز در نظر بوده است که در میان این عده، افراد با تجارب مختلف از آشپزخانه نیز وجود داشته باشد، مثلاً چهار نمونه، عمداً از مادر و دخترهای چهار نسل متوالی (از ۲۷ تا ۹۶) سال است تا برداشت کلی آنها در مقایسه با هم، کمک‌کننده

باشد. اما از باب سطح اقتصادی، افراد همه از قشر متوسط به پایین هستند و این کمک می‌کند تا مدگرایی‌های اقشار بالادست که کمتر با نیازهای زندگی مرتبط است، وارد حوزه بحث نشود. در واقع اگر در این نمونه‌ها تمایل به جلوه‌گری در فضای آشپزخانه دیده شود، بدلیل اولویت نیازهای ضروری دیگر، بسیار معنی‌دارتر از قشر ثروتمند است.

واضح است که این نمونه، اقتضای یک نتیجه‌گیری تعمیم یافته را ندارد و این نوشتار نیز در جستجوی چنین چیزی نیست، بلکه هدف، محک زدن برخی ذهنیت‌های موجود، اما آزمایش نشده، در میان عوام و متخصصین درباره موقعیت آشپزخانه در زندگی کنونی است و اینکه آیا این نظرات، واجد آن تعمیمی هستند که در مورد آنها تصور می‌شود یا خیر و این کار - البته - با این شیوه بررسی مناسب دارد.

### ۳. مرور ادبیات زمینه

در حالی که بررسی مفهومی فضاهاى عادى زندگى و آثار مدرنیته بر تحولات آن، دو دهه است که بویژه از سوی محققین عمدتاً فمینیست در حوزه معماری جریان دارد (آثار دورالس هایدن (Dolores Heyden)، کارن فرانک (Karen A. Franck)، هیلده هاینن (H. Heynen)، جین دارکی (Jane Darke)، مک براید (B. McBride K)، میلرلین (Barbara M. Lane) و ...) و در آنها تمرکز خاصی بر موضوع آشپزخانه وجود دارد، در ایران کمتر به تحلیل عمیق این مسأله پرداخته شده است (فاضلی، ۱۳۸۵). آشپزخانه بدلیل پیوند آن با موضوع تولید از کانون‌های توجه پروژه اجتماعی مدرنیست‌ها در ابتدای قرن بوده و برای آن برنامه‌ریزی شده است (ناری قمی، ۱۳۹۲) ولذا پیگیری این پروژه در ایران، منفصل از تحلیل این فضا، ناقص خواهد ماند. در مورد خاص مفهوم آشپزخانه در فرهنگ ایرانی، تنها در همایش‌های چندساله اخیر مقالات اندکی ارایه شده که فاقد جنبه تحلیلی اجتماعی و روانی عمیق است (نوبری، ۱۳۸۸، گل‌نیا، ۱۳۹۱ و هاشمی، ۱۳۹۱) و در مقالات پژوهشی در ضمن بررسی‌های مسکن، گاه تعریفی جزئی به این بحث شده است (مانند، قاسم‌زاده، ۱۳۸۹ و منصورى، ۱۳۸۹) و بررسی تحلیلی مشابه این نوشتار در این حوزه وجود ندارد. اما در بررسی‌های کلی در مورد مفاهیم فرهنگی خانه ایرانی به این موضوع در ضمن تحلیل‌های کلی و گاه شخصی (بدون بررسی میدانی) اشاره شده است؛ اما چندان از حدی که مرحوم پیرنیا (۱۳۸۷) توصیف کرده، فراتر نرفته است؛ بعلاوه تحلیل عمیقی در مورد نحوه

مدرنیزاسیون این فضا بویژه در میان اقدار عادی وجود ندارد؛ تنها نمونه قابل ذکر، سیر تحول تصویری و توصیفی است که حائری (۱۳۸۸) ارائه کرده است.

#### ۴. مفهوم آشپزخانه در خانه ایرانی پیش از دوران مدرن

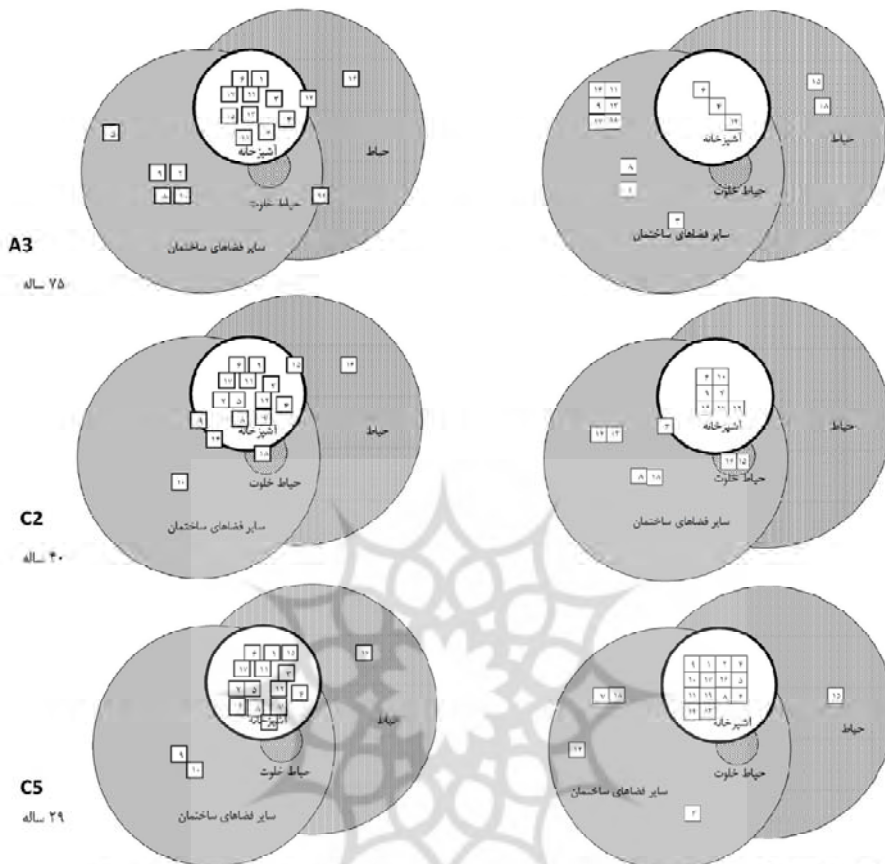
«آشپزخانه یک منزل ایرانی نسبت به سایر قسمت‌های آن، جاذبه کمتری دارد. نخستین چیزی که به چشم می‌خورد، تاریکی و کثیف بودن آن است و با آشپزخانه‌های منازل انگلستان تفاوت بسیاری دارد. به ندرت دارای پنجره است، کف آن خاکی یا دارای آجر فرش است و دیوارهای آن سیاه و دود زده می‌باشد. اگر اجاقی داشته باشد، اجاقی آجری است یا با کنار هم نهادن دو سنگ، اجاقی می‌سازند که بر بالای آن دودکشی بزرگ قرار دارد. روی این اجاق ظروف بی‌شماری برای جوشاندن آب و استفاده‌های بعدی از آب داغ می‌گذارند و اگر اروپاییان در این منازل سکنا داشته باشند، از این آب داغ برای شستشوی خود نیز استفاده می‌کنند» (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳-۱۳۲)؛ این گزارش که از یک زن انگلیسی ساکن ایران در دهه ۱۹۲۰ میلادی نقل شده است، وصف رایجی از آشپزخانه‌های خانه‌های سنتی و آن چیزی است که از دوره قاجاریه باقی مانده است. این فضا به تمام معنی یک «اجاقدان» است و اجاق‌های آن در میان سکوها کم ارتفاع (۵۰-۴۰ سانتیمتر یا بیشتر) به نام «کنه» (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۵-۱۳۴) یا «کت» قرار می‌گرفت (پاسخدهنده A3 - ۷۵ ساله و D1 - حدود ۸۰ ساله - در مورد محل کار مادرشان). این آشپزخانه‌ها در همکف بوده است (A4 - ۹۶ ساله)، اما، این نحوه اجاق‌بندی تا یک نسل بعد که آشپزخانه‌ها به زیرزمین‌ها انتقال یافته (دوره رضاشاه)، و حتی زمانی که به داخل خانه‌ها هم آمده (اوایل پهلوی دوم - A2) نیز تداوم داشته است و در واقع ورود صنایع فلزی و کابینت است که آن را بتدریج محو می‌کند. این موقعیت آشپزخانه (جای دخمه‌ای در گوشه‌های پلان - جبل‌عاملی، ۱۳۷۴)، در درجه نخست یک موضع عملکردی و یک پاسخ اقتصادی متناسب با سبک زندگی آن روز است؛ به این معنا که با توجه به کمبود و ارزشمندی سوخت بویژه در زندگی شهری آن روزگار (جعفرشهری، وصف خوبی از آن را ارائه کرده است (شهری، ۱۳۷۱: ج ۱/ ۳۰۰-۱)، آشپزخانه در جایی قرار داده می‌شود که اطراف آن، بسته باشد و به فضای باز متصل نباشد و نیز گرمای حاصل از پخت و پز آن در فصل سرد بتواند، به صورت بازیافتی برای گرم کردن فضاهای دیگر نیز بکار رود؛ به این ترتیب،

کاربرد کمتر آشپزخانه در تابستان بدلیل رواج مصرف غذاهای حاضری، آشپزخانه را به وجه زمستان‌نشین (شمال و شمال‌غربی)، انتقال می‌داده و تهویه آن نیز تنها از روزن سقفی (هورنو) صورت می‌گرفته (پیرنیا، ۱۳۸۷، صص ۵-۱۳۴) که از نظر خروج دودهای مزاحم، بهترین حالت است. می‌توان دید که این شکل آشپزخانه، به هیچ‌وجه آنچنان که برخی تحلیل کرده‌اند (نگاه کنید به بحث مقدمه)، نه تنها بلحاظ مفهوم اجتماعی - فرهنگی بلکه حتی بلحاظ عملکردی، یک روش کوتاه‌بینانه نیست؛ شیوه کار نشسته در آشپزخانه و تنظیم فرم و مکان آن برای صرفه‌جویی در سوخت، می‌تواند کاملاً مبنای علمی داشته باشد: «حسن فتحی» با جزییات نسبتاً کاملی، این سیستم را در «گورنای قدیم» بررسی کرده و با توجه به هماهنگی آن با روش زندگی روستاییان و سهولت کار آنان در آن (بوژه مزیت کار در حال چمباتمه نسبت به ایستاده)، سیستم بروز شده مشابه «مطبخ» ایرانی را در گورنای جدید بکار برده است (فتحی، ۱۳۸۲: ۲-۱۶۰).

تعبیر اجتماعی از این مطبخ به عنوان پایین بودن شأن زنان در جامعه آن روز نیز نمی‌تواند صحیح باشد. زیرا اولاً کار خانه برای زنان آن دوره، نسبت به هم‌معاصران اروپایی خود، چندان زیاد نبوده است (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۳-۱۵۲ و شهری، ۱۳۷۱: ج ۴/۲۹۹ و بوژه ص ۳۱۰ به بعد)؛ ثانیاً محدوده همان کارها نیز هرگز در فضای تاریک آشپزخانه محدود نمی‌شده است و بسیاری از کارها در حیاط، کنار حوض و ایوان صورت می‌گرفته است؛ حتی در خانه‌های بزرگتر، فضایی سقف‌دار و با نورگیری سقفی، به عنوان «حوضخانه» (جبل عاملی، ۱۳۷۴) یا «شربت‌خانه» (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۱۳۳)، محل انجام کارهایی مانند ظرفشویی یا درست کردن قلیان و آماده کردن سماور بوده که کیفیت فضایی مناسبی داشته است؛ در بررسی حاضر این توزیع عملکردهای خدماتی را می‌توان از پاسخ‌های سه زن مسن‌تر مورد مصاحبه، درباره آشپزی، ظرفشویی و رختشویی مادرهایشان، نیز برداشت کرد. این امر حتی در دوره‌های بعدی که چراغ‌های نفتی (سه فتیله‌ای) و گازی سبک و قابل حمل، امکان پخت و پز را خارج از اجاق‌های هیزمی ثابت، فراهم کرده، بیشتر هم شده است: در سه مورد از پاسخ‌ها (که متعلق به زنانی، ۵۵، ۵۸ و ۴۶ ساله است)، اشاره شده است که محل پخت غذای مادر آنها روی این چراغ‌ها و در فضاهای زندگی (انتهای ایوان، گوشه اتاق و ...) بوده است: «در آن دوران که ما بچه بودیم، آشپزخانه به این صورت نبود؛ چراغ خوراک‌پزی بود که در گوشه اتاق گذاشته می‌شد و در زمستان وسط اتاق بود و قابلمه غذا روی آن می‌گذاشت و می‌پخت» (C1- ۵۸ ساله). در ابتدای مدرنیزاسیون جامعه،

اولین بار تمرکز واقعی فعالیت‌های خانه‌داری، در آشپزخانه‌های واقع در زیرزمین رخ می‌دهد که تعبیر دخمه‌ای و نامطلوب، مورد ذکر برای مطبخ قدیم، بیشتر با این نمونه‌ها تناسب دارد. می‌توان گفت که سه عامل منجر به بروز این گونه از آشپزخانه‌ها شد: ۱. ورود آب لوله‌کشی به خانه‌ها تقریباً در میانه دوران پهلوی دوم در شهرهای متوسط و بزرگ که ظاهراً برخوردار از آن در زیرزمین‌ها بدلیل کمبود فشار، سهل‌تر بوده؛ ۲. متراکم شدن ساختمان در یک طرف زمین (حذف قانونی حیاط مرکزی) و ۳. تصور ذهنی مردم از آشپزخانه، به‌عنوان فضایی مجزاً از فضای زندگی. به‌علاوه بدلیل همان مسأله آب، کارهای وقت‌گیری مانند رخت شستن و ظرف‌شویی نیز منحصر به این فضا می‌شود که خود علتی است برای نامطلوب تلقی شدن این فضا در نظر مردم: «آشپزخانه ما در زیرزمین بود، اما به طرف حیاط پنجره داشت. فکر می‌کنم یک فضای ۱۲ متری بود، شاید بیشتر؛ بدون کابینت؛ در طول آن طاقچه ای بود که گاز سه شعله‌ای روی آن بود و در کنار آن ... طاقچه چهارطبقه‌ای بود که تمام حبوبات و ادویه‌جات روی آن بود. دیوارها کاشی نبود، همه سیمانی بود و گچی» (C2 - ۴۰ ساله؛ وصف مشابهی را نیز B1 - ۵۱ ساله، آورده است). الگوی بعدی آشپزخانه (پیش از رواج آشپزخانه‌های باز)، آشپزخانه‌های بسته در کنار اتاق‌های زندگی است که در خانه‌های تجربی‌ساز دهه‌های ۱۳۴۰ به بعد رایج است (نگاه کنید به حائری، ۱۳۸۸) که مفهوم نوظهور آشپزخانه به عنوان محل تراکم عملکردها به همراه الگوهای معرفی شده در کارهای طراحی شده مهندسان (الگو گرفته از غرب) در پیدایش آن مؤثر بوده است.

تصویر یک، که توزیع فعالیت‌های مختلف مرتبط با آشپزخانه را در سطح خانه نشان می‌دهد، گویای آن است که همچنان بخش زیادی از این فعالیت‌ها برای زنان ایرانی در حوزه گسترده خانه انجام می‌شود و این امر برای زنانی که سابقه کار خانه‌داری طولانی‌تری دارند، بارزتر است. لذا برغم تمرکز شکلی این امور در آشپزخانه، ذهنیت پیشین و واقعیت کارهای خانگی، با این تمرکز تطابق کامل ندارد.



A3  
۷۵ ساله

C2  
۴۰ ساله

C5  
۲۹ ساله

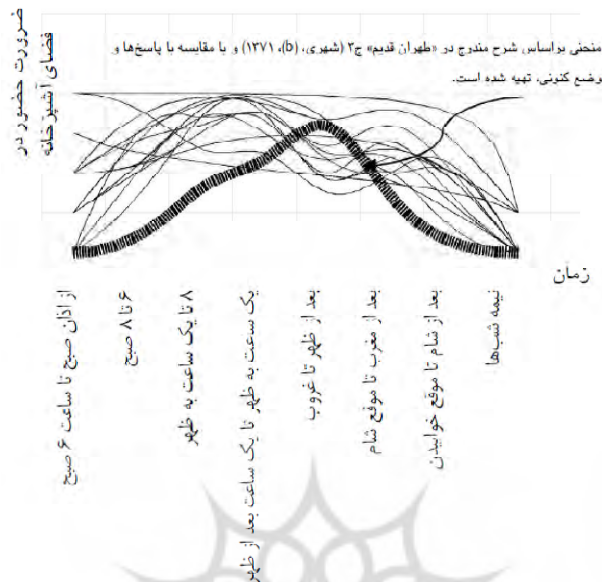
توزیع فعالیت‌های خدماتی خانگی مرتبط با آشپزخانه در خانه		نگهداری و ذخیره در آشپزخانه	
۱۰] محل خوردن شام	۱۱] پختن غذا	۱۰] سطل زباله	۱] مسافری
۱۱] محل نشستن طرفه	۱۲] ریختن چای	۱۱] محل نگهداری برنج	۲] مایکروفر
۱۲] محل نشستن میوه و سبزی	۱۳] آمیختگی	۱۲] محل نگهداری پیاز و سیب‌زمینی	۳] ظروف فلزی یا تریپتی
۱۳] محل درست کردن ترشی	۱۴] برداشتن خوراکی از یخچال یا کابینت	۱۳] محل نگهداری لباس‌های کابینت قبل از نشستن	۴] آبپزگری
۱۴] محل پاک کردن سسز	۱۵] نشستن	۱۴] محل نگهداری لباس‌های نخس قبل از نشستن	۵] ماشین ظرفشویی
۱۵] محل پاک کردن مرغ	۱۶] محل خرد کردن سبزی	۱۵] محل خشک کردن لباس‌های عادی بعد از نشستن	۶] یخچال
۱۶] محل نشستن یک دیگ بزرگ	۱۷] محل خرد کردن گیاهت	۱۶] محل خشک کردن لباس‌های زیر بعد از نشستن	۷] آبگرمکن
۱۷] محل تهیه غذا برای ۱ نفر	۱۸] محل خوردن سببانه	۱۷] محل نگهداری ترشی	۸] ظرف لابت
۱۸] محل تهیه غذا برای ۲ نفر	۱۹] محل خوردن ناهار	۱۸] محل خشک کردن سبزی	۹] ماشین لباسشویی
		۱۹] محل نگهداری سبزیجات خشک	

ت ۱. توزیع فعالیت‌های مرتبط با آشپزخانه در سطح خانه در سه مورد از نمونه‌های مورد مطالعه

یک تحول دیگر، مربوط به مفهوم زمانی فضای آشپزخانه است که با توزیع فعالیت‌ها در بالا ارتباط مستقیم دارد. تحلیل گزارش جعفرشهری (۱۳۷۱ب) از زمان حضور زنان در



آشپزخانه (مطبخ) قدیم و مقایسه آن با نتایج سؤالی که از پرسش‌شوندگان حاضر می‌خواست تا اهمیت زمانی حضور خود در این فضا را بیان کنند (تصویر ۲)، نشان می‌دهد که حضور پیوسته در فضای مطبخ قدیم تنها یکبار در روز اتفاق می‌افتاده است، در حالی که این امر برای آشپزخانه معاصر دارای تناوب است و دستکم دو نقطه اوج نسبتاً بادوام در شبانه‌روز دارد. لذا از لحاظ تناوب حضور، ماهیت مطبخ با فضاهای «خدماتی» دیگر چندان تفاوتی ندارد و این امر با کیفیت فضایی آن هم سازگار بوده است. اما تداوم بیشتر حضور در آشپزخانه معاصر، آن را به یکی از فضاهای «زندگی» بدل می‌کند و نه خدماتی صرف. با این اوصاف، سیر تحول از آشپزخانه هیزمی سنتی به آشپزخانه مدرن و باز، همانقدر که ممکن است تعبیری از ارزشمند شدن جایگاه زنان در فرهنگ معاصر یا دستکم کاهش نگاه «جنس دومی» به آنها تلقی شود، همانقدر هم می‌تواند مفهومی محدود کننده برای عرصه‌های قلمروی زنان در خانه و «افزایش کار خانگی آنان» محسوب شود؛ به این معنا که در آن شکل پیشین، حضور صرفاً عملکردی زن در خانه، منحصر بود به بار گذاشتن غذا (معمولاً فقط شام) و باقی کارهای وی (که چندان هم زیاد دانسته نمی‌شد) در فضاهای متنوع و آزاد و مهم‌تر از آن در جریان‌های زندگی (با حضور همسایگان) صورت می‌پذیرفت؛ اما در شکل مدرن، آشپزخانه، یک محیط کار تخصصی چند منظوره است (ت ۱ و ت ۲) که کارهای متعددی را محدود به «یک» فضای نسبتاً کوچک می‌کند و علاوه بر این، او که پیش از این «نه ظروف برنجی داشت که هر صبح پاکیزه شود... نه تالاری جهت تمیز و براق کردن... و نه آشپزخانه‌ای برای تمیز و درخشان کردن» (برگرفته از تعبیر کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۱۵۳، در مقایسه با زنان انگلیسی) حالا، باید برای حفظ صورتی مقبول از این فضا - که اینک جزیی از زندگی روزانه است - هر روز، تلاش زیادی را مبذول دارد.



ت ۲. نمودار مقایسه‌ای از میزان حضور زنان در آشپزخانه سنتی (مطبخ) و وضع کنونی که در جدول خواسته شده در پاسخها آمده است.

## ۵. فضای زنانه

آشپزخانه کمابیش در سراسر جهان همچنان فضایی زنانه است (Freeman, 2004 فصل ششم و نیز نمونه‌های طرح شده در Bell and Kaye, 2002). مسأله این است که نگاه زنان به این فضا چگونه است و چه انتظاری از آن دارند. بلحاظ روانشناسی محیط، این بحث در سه حوزه قابل طرح است: شخصی سازی فضا، خلوت و محرّمیت، و قلمروپایی؛ دو مورد اول که جنبه فردی تری دارد، در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد و قلمروپایی را در ضمن بحث نقش خانوادگی آشپزخانه، طرح خواهیم کرد.

**شخصی سازی:** در حالی که فهم وجود موضوع اول (خلوت شخصی)، ممکن است نیاز به بررسی روانشناسانه دقیقی داشته باشد، دو مورد دیگر را می‌توان تا حدی از اظهارات افراد در مورد محیط، برداشت کرد. در مورد شخصی سازی فضا، نخستین گواه موضوع، نوع جمالتی است که - گاه - در ضمن پاسخ به پرسش های باز، دیده می‌شود -

تعبیراتی چون «دوست دارم»، «آشپزخانه من» و ... : «من از آشپزخانه خود راضی هستم و او [آن] را دوست دارم» (C1، ۵۸ ساله). در عین حال، شواهدی را می‌توان در پاسخ‌ها به سؤال اول که خواسته شده بود تا افراد، فضای آشپزخانه خود را توصیف کنند، دیده می‌شود: «شکل ظاهری آشپزخانه به صورت مستطیل است که ... اوپن ... باسنگ گرانیته سبز و خاکستری تزیین شده ... سراسر آشپزخانه از کاشی سفید تشکیل شده و کابینت‌های سفیدرنگ به آن جلوه ای خاص داده و همینطور سینک ظرفشویی و گازی استیل در مقابل درب ورودی خودنمایی می‌کند» (پاسخنامه C6، یک زن خانه‌دار ۵۶ ساله)؛ مثلاً پاسخگوی C1 که زنی ۵۸ ساله است، به جزییاتی از وسایل آشپزخانه اشاره کرده که بیشتر جنبه تزیینی و نمایشی دارد و محل آنها را هم دقیقاً ذکر نموده است: «... و یک طرف آن یخچال و میز ناهارخوری قرار دارد و کف آن فرش دوازده متری افتاده و روی کابینت، ماکروفر است؛ روی کابینت، تزیینات از عروسک و میوه های تزیینی قرار دارد» یا مورد B1: «فضای بزرگ و دلپذیری است ... و کابینت‌های وسیع و جالبی دارد ... و دو ویتترین زیبا درون کابینت‌ها تعبیه شده»؛ پاسخ‌دهنده ۵۵ ساله‌ای (C9) ساکن یک آپارتمان که بسیار از تنگی جا و نیز فشار اقتصادی زندگی ناراضی است، در مورد یک آشپزخانه خوب می‌نویسد: «کاشی کاری کرده باشد؛ کاشی دیوارها با تنوع، کاشی عکس میوه و گل داشته باشد». این تمایل زنان در نوع تزیینات فضا، حتی در دوران معاصر غرب نیز - هرگاه هیاهوی تبلیغاتی نخبه‌گرایان مدرنیست، اجازه داده باشد، دیده می‌شود که نمونه شناخته شده آن به آمریکای بعد از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد؛ دوره‌ای که در آن، بدلیل افول اروپا که مهد تفکرات نوگرایانه بود، زنان آمریکایی فرصت داشتند تا دستکم ۱۵ سال، تا حدی به طبیعت خود بازگردند که نتیجه آن، بروز جلوه‌های مشابه آنچه در بالا آمد، در آشپزخانه‌ها بود (Nickles, 2002)؛ همین موضوع است که یکی از فعالان جنبش‌های زنان در آن دوران را وادار به چنین اظهارنظری کرد: «طراحان تزیینات داخلی منزل، آشپزخانه‌ها را با نقاشی دیواری موزاییکی و تابلوهای نقاشی غیربدلی طراحی می‌کردند زیرا آشپزخانه دوباره به مرکز زندگی زنان تبدیل شده بود» (Friedan, 2000:34).

یکی از اجزای مهمی که می‌تواند نشان از شخصی تلقی شدن این حوزه باشد، «سینک ظرفشویی» است؛ جالب است که این جزء آشپزخانه برای منتقدین افراطی کارخانگی، وجهی نمادین یافته است و آنان تصویر زنی را که پشت سینک ظرفشویی ایستاده است، نماد استثمار زنان و از خود بیگانگی آنان می‌شمردند (Woolley, 1994)؛ همچنین عنوان یک

مقاله فمینیستی در نشریه تئوری و جامعه از این موضوع الهام گرفته است: (Reiger, 1987)، با این حال، موضوع برای زنان (دستکم در نمونه مورد بررسی) کاملاً متفاوت است. در اینجا با وجود عدم رؤیت‌پذیری سینک آشپزخانه، ۱۲ نفر از ۱۵ نفر، انتخاب مدل آن را مهم یا بسیار مهم تلقی کرده‌اند.

اهمیت شخصی بودن فضا برای زنان را می‌توان در تأکید آنان بر ویژگی‌های هویتی قابل برداشت از فضا دید - مسایلی چون شیک بودن دکوراسیون (که در سؤال قبل، تنها یک نفر اهمیت آن را کم دانسته است)، یا طرح و رنگ کاشی‌ها (که دو مورد به عنوان ویژگی‌های آشپزخانه خوب، به آن اشاره کرده‌اند): «چون بیشترین وقت خانم‌ها در آشپزخانه می‌گذرد، باید از بهترین‌جا استفاده نمود ... طوری که از منظره بیرون هم استفاده شود ... بکارگیری کاشی‌های نسبتاً روشن و مات که از انعکاس، جلوگیری شود» (C2 - ۴۰ ساله)؛ یکی از موضوعات که در این زمینه مهم قلمداد می‌شود، نوار طرحدار کاشی در ارتفاع حدود ۱۲۰ سانتی‌متری از کف (موسوم به کمرپند) است که باید حتماً توسط خانم‌ها انتخاب شود (B1، ۵۱ ساله).

در پاسخ به پرسش آخر - «ویژگی‌های یک آشپزخانه خوب» - که پرسشی باز بود، اشاره هفت نفر به لزوم وجود پنجره به بیرون، جالب توجه است؛ بویژه که هر هفت مورد دارای آشپزخانه‌های باز (اوپن) بوده‌اند و لذا نمی‌توان مسأله را صرفاً به لزوم گشایش فضایی، منحصر کرد؛ این موضوع، به هیچ وجه یک امر صرفاً عملکردی هم - مثلاً برای تهویه یا آفتابگیری - نیست؛ چنانکه یک مورد (A3، ۷۵ ساله) که دارای آشپزخانه‌ای است که به کوچه چند پنجره دارد، در پاسخ به سؤالی که عیوب آشپزخانه را می‌پرسید، گفته است: «وجود هود بالای اجاق گاز، بهتر از پنجره است؛ چون بو را مستقیماً به کوچه، پخش نمی‌کند؛ ... با اینکه کولر وجود دارد، اما چون پنجره‌های زیادی دارد، آفتاب مستقیماً به افراد می‌تابد که در آشپزخانه، مشغول کار هستند»؛ بنابراین می‌توان نیاز به منظره طبیعی را علت این امر دانست؛ چنانکه برخی پاسخ‌دهندگان به آن اشاره کرده‌اند: پاسخ‌دهنده B1 در توصیف آشپزخانه خود - که به بیرون راهی ندارد - گفته است: «و به سبب مجاورت پاسیو و گل‌هایش و پرندگان درون پاسیو، محیط قشنگی دارد» و پاسخ‌دهنده دیگری که در یک واحد آپارتمانی، با آشپزخانه‌ای بدون پنجره به بیرون (یک پنجره به نورگیر مشترک دارد)، زندگی می‌کند، در توصیف آشپزخانه دلخواه خود گفته است: «به نظر من پنجره به بیرون داشته باشد ... اگر جلوی آشپزخانه، یک منظره به حیاط داشته باشد و باغچه جلوی آن

باشد، خیلی خوب است» (C3، ۳۷ ساله)؛ اینها و همچنین (تا حدی) عباراتی مانند: «چشم‌انداز آن کامل باشد» (C7)، نشان می‌دهد که این فضا برای این زنان خانه‌دار، فقط یک فضای عملکردی یا یک مرکز کنترل و نظارت بر امور خانه (انتظاری که از باز بودن آشپزخانه می‌رود) نیست؛ بلکه اینجا یک مکان زندگی خاص است که باید کیفیت «سرزندگی» آن، مستقلاً فراهم شود و به این اعتبار، شخصی است.

**محرمیت و خلوت:** «با پنهان نگاه داشتن خدا، اسلام این امکان را پدید می‌آورد که خدا، خدا بماند. همچنان که در مورد زن آزاد [غیر کنیز]، حجاب، هم بیننده را (از سنگینی ادعاهای معتبر مالکیت دیگری که ناشناخته است) آزاد می‌کند و هم مشاهده شونده را (از مشقت نمایاندن خود، آن گونه که هست، به آنهایی که آمادگی آن را ندارند)» (Winter, 2004:157)؛ این نتیجه تحقیق یک محقق غربی در مورد حجاب و بالأخص چادر است. بررسی چندین تحقیق منتشره روی ارزیابی زنان عضو جامعه اسلامی (چه غرب‌گرایان و چه سنت‌گرایان آنها) از محیط خانگی خانه‌های مدرن و نحوه «مکان‌سازی» زنان بر حسب نیازهای فرهنگی، پدیده‌های مشابه زیادی را نشان می‌دهد که در آن، میان زنان ساکن در کشور اسلامی و زنان مهاجر مسلمان در کشورهای غربی، اختلاف زیادی وجود ندارد. پدیده‌هایی چون پرده زدن جلوی آشپزخانه‌های باز، تبدیل یک اتاق خواب در آپارتمان‌های دو یا چندخوابه به پذیرایی یا نشیمن برای فراهم کردن مکان مخصوص پذیرایی از مردان غریبه در خانه، پرده زدن یا مات کردن شیشه‌های دارای اشراف از بیرون، عدم استفاده از بالکن‌های دارای اشراف، تبدیل آنها به انباری و ... نمونه‌هایی است از تمهیدات بکار رفته توسط زنان برای فراهم کردن عرصه‌های تفکیک شده و دارای حریم درون خانه (نگاه کنید به Hadjiyanni, 2007 و Amor, 2006 و Ghafur, 2002 و Vahaji and Hadjiyanni, 2009). در واقع ممکن است گفته شود که توافقی نسبی در مورد عدم رضایت از رعایت نشدن حریم‌های اسلامی در خانه‌سازی‌های مبتنی بر الگوهای غربی در میان زنان تربیت شده در جوامع اسلامی (اعم از اینکه اکنون مذهب‌گرا تلقی شوند یا خیر) وجود دارد. رساله دکتری «الرافعی» در دانشگاه میشیگان، که تحقیقی است بر روی فضای متعلق به زنان در مجموعه‌های مسکونی جدید مصر، به بررسی شاخص‌های کیفیت مسکن از دید زنان مصری ساکن در آنها، پرداخته است (El-Rafey, 1992). در مصاحبه‌های عمیقی که وی با هشت زن ساکن در این آپارتمان‌ها انجام داده و بر حسب مشاهدات خود، گزارش می‌کند که همه این زنان (که نیمی از آنها به عمد، زنان نوگرا و

غیرسنتی - مشخصا در مورد حجاب - انتخاب شده‌اند)، تمهیداتی را برای کاهش دید به بخش پخت و پز آشپزخانه (مانند پرده زدن) بکار گرفته‌اند و تصریح می‌کنند که «اغلب مصاحبه شوندگان، خاطرنشان کردند که ترجیح می‌دهند یک آشپزخانه سنتی داشته باشند با یک درب بسته که هیچ دیدی از محدوده مهمانان به آن وجود نداشته باشد ... به علاوه یک خواست عمومی، آن بود که امکان رؤیت خانواده‌شان را [از آشپزخانه] داشته باشند. بنابراین، اغلب، یک لنگه درب باز شو اضافه کرده بودند.» (El-Rafey, 1992:170). در بررسی حاضر، این سوال به طور مشخص و به صورت پرسش باز طرح شده بود که «اگر مهمان مرد داشته باشید، چکار می‌کنید که درون آشپزخانه را نبیند؟»، در ده مورد - حتی آنهایی که آشپزخانه بسته داشتند، به استفاده از «پرده» یا «لوردراپه» (۸ مورد) و بستن درب یا پنجره ای که از آشپزخانه به فضای داخلی خانه باز می‌شود (۲ مورد) اشاره کرده بودند. همین تمهیدات قابل تغییر می‌تواند سبب آن باشد که در سؤالی دیگر، اغلب پاسخ دهندگانی که آشپزخانه آنها از پذیرایی دید داشته است، موضوع را «بی تفاوت» بدانند. در موارد دیگر - بجز یک مورد بدون جواب و یک مورد که گفته بود، آشپزخانه‌اش به پذیرایی دید ندارد - سه مورد بعدی، بواسطه طرح آشپزخانه (باز بودن و محل استقرار آن) و موقعیت خود (اجاره‌نشین بودن یا مدت کوتاه سکونت در وضع کنونی که امکان تغییرات برحسب نیاز را نمی‌داده است)، استیصال خود را از نبود امکان تأمین حریمیت لازم، بیان کرده بودند: در این رابطه، یک خانم ۲۸ ساله می‌گوید: «اکثرا سعی می‌کنیم مهمان‌ها را در محل کنار آشپزخانه در سالن نشیمن که تقریبا دید کمتری به آشپزخانه دارد هدایت کنیم. اگر تعداد آنها زیاد باشد دیگر کاری نمی‌توان کرد.» (A1) و دیگری که ۲۹ سال دارد، اظهار می‌کند: «بدلیل مدل آشپزخانه راهی برای اینکه داخل آن دیده نشود، وجود ندارد و فقط باید کارها را قبل از ورود مهمان انجام داد.» (C5)؛ مورد سوم نیز آپارتمان نشین و ۵۵ ساله است تنها به این عبارت بسنده می‌کند: «چادر سر می‌کنیم و خیلی هم معذب هستیم» (C9). در پاسخ به سؤال ویژگی‌های یک آشپزخانه خوب، «محفوظ بودن» یا «دید نداشتن»، از سوی شش پاسخ دهنده ابراز شده بود و یک مورد نیز به موضوع دید نداشتن از بیرون اشاره کرده بود.

حریمیت نسبت به فضای بیرونی، موضوع دیگری است. «جعفر شهری» در وصف تهران قدیم، یکی از معیارهای مهم خانه خوب را در عهد قاجار را نداشتن در و پنجره و نظرگاه به خارج، مخصوصا راه و روزن از آشپزخانه به کوچه، می‌شمرد (شهری، ۱۳۷۱):

ج ۲۰۹/۳)؛ این موضوع در این فرهنگ دو جنبه از محرمیت را شامل می‌شود؛ یکی مربوط به حوزه زنانه خانه است و دیگری، محرمیت خانوادگی را مورد اشاره دارد و البته اهمیت آن، کمتر از این مورد نیست. نتایج یکی از پرسش‌های داده شده که در آن برخی امور به صورت نسبی و مقایسه‌ای سؤال شده بود، نشان می‌دهد که اگرچه همه خانواده‌ها به موضوع حفظ حریم آشپزخانه توجه دارند، اما اهمیت این موضوع در نظر پاسخ‌دهندگان (به طور میانگین) با انتخاب مدل سینک ظرفشویی طبق نظر آنان (که می‌تواند نمادی از شخصی تلقی کردن فضا باشد)، تقریباً یکسان ارزیابی شده است و به این ترتیب بر اساس این یافته‌ها نمی‌توان یکی را بر دیگری برتری داد.

اما سؤال دیگری که از این جنبه ظریف‌تر بود، در جدول مقایسه‌ای مطرح شد و آن، «میزان اهمیت بیرون رفتن بوی غذا از خانه به کوچه» بود؛ در تعلیمات دینی این امر بسیار مهم و از حقوق همسایگان است: «و [پیامبر (صلی الله علیه و آله)] فرموده است، آیا میدانید حق همسایه چیست؟ شما از حق همسایه جز اندکی را نمیدانید، همانا کسی که همسایه‌اش از آزارش در امان نباشد به خدا و روز رستاخیز ایمان نیاورده است. ... و چون میوه نوبر بخرد، باید برای همسایه بفرستد و اگر به او هدیه نمیکند باید آن میوه را پوشیده به خانه خود برد و نباید اجازه دهد کودکانش آن میوه را آشکارا مصرف کنند که اشتهای کودکان همسایه تحریک، و ناراحت شوند» (فتاویٰ نیشابوری، ۱۳۶۶، مجلس شصت و یکم)؛ در این بررسی، اگرچه عمده افراد، اهمیت این موضوع را زیاد یا - دستکم - متوسط دانسته‌اند، اما دو نکته قابل تأمل در پاسخ‌ها وجود دارد؛ نخست برمی‌گردد به افرادی که اهمیت موضوع را کم یا اصولاً موضوع را بی‌اهمیت دانسته‌اند که سه نفر را شامل می‌شود (دو مورد آن جوان‌ترین افراد مورد سؤال هستند) و دوم آنکه به طور متوسط، این موضوع نسبت به موضوع «پخش نشدن بوی غذا در خانه»، که در مورد اهمیت آن توافق نسبتاً کاملی میان پاسخ‌دهندگان، وجود دارد، کم‌اهمیت‌تر شمرده شده است؛ اگر این امر را در کنار این واقعیت قرار دهیم که اکثریت افراد (در سؤالی دیگر) به عدم رجوع همسایگان به آشپزخانه خودشان اشاره کرده‌اند، می‌توان حدس زد که کاهش روابط همسایگی، به تدریج ارزش‌های مرتبط با آن را بویژه از جنبه‌هایی که نفع و ضرر آن صرفاً متوجه دیگری است، (حتی در میان افراد مذهبی) کم‌رنگ می‌کند و عدم تعلیم یا مشاهده آن، نسل‌های بعدی را نسبت به موضوع، بی‌تفاوت می‌کند.

## ۶. فضای خانوادگی

عادات خانوادگی در هر فرهنگ، ویژگی‌های خاص خود را دارد. یکی از تعالیم اسلامی در مورد خانواده، قرار دادن زمان‌هایی برای گردهم نشستن اعضای خانواده است که در قرآن کریم نیز بر آن تصریح شده است (قرآن ۲۴/۵۸)؛ این زمان‌ها با مستثنی کردن اوقات خلوت پدر و مادر و تحدید آن به سه بار در روز، به تمام ساعات تعمیم داده شده و لذا امری است که در حوزه زمانی وسیع و به تبع آن در حوزه مکانی وسیع باید رخ دهد و نمی‌توان آن را محدود به جزء کوچکی از خانه کرد. این اتفاق در زندگی مسلمانان و نیز ایرانیان در دوران پیش از مدرن به صورت تعمیم یافته در تمام سطح خانه می‌افتد (مثلاً نگاه کنید به الگوهای انعطاف‌پذیری در مسکن ایرانی - عینی فر، ۱۳۸۲)؛ اما این الگو در دوران پس از نفوذ مدرنیسم، بتدریج در حال تغییر بوده است و با تخصصی شدن فضاها، این امکان به تدریج کمتر می‌شود. کاهش فضاهایی که امکان حضور جمعی خانوادگی در آن وجود دارد (حذف حیاط، تبدیل بخشی از فضای عمومی به اتاق خواب‌های خصوصی درب دار)، لزوم توسعه همان فضای حداقلی باقیمانده - نشیمن - را برای تعامل (یا دستکم صرف «بودن باهم» اعضای خانواده) پیش می‌کشد؛ مطرح شدن آشپزخانه به عنوان قلب خانه، الگویی است که از زندگی طبقه کارگر غربی در زمان انقلاب صنعتی، به تمام سطوح مسکونی، تعمیم یافته و در جهان منتشر شده است (در مورد اروپا نگاه کنید به Teige, 2002 و در مورد آمریکا Nickles, 2002)؛ این موضوع برای زنان در غرب، همچنان یک خواسته مورد توجه است (Bell and Kaye, 2002). با این همه این اتفاق در نمونه‌های مردمی ساخته شده در دوران پهلوی دوم ایران - که اولین نمونه‌های انبوه مدرن شده (بلحاظ فن ساخت و برخی الگوهای فضایی) است - نمی‌افتد و آنان همچنان آشپزخانه را به صورت فضایی مجزاً از دیگر فضاها در گوشه پلان در نظر می‌گیرند (نگاه کنید به نمونه‌های ارایه شده در حائری، ۱۳۸۸). این امر منحصر به فضاهای مسکونی نسبتاً وسیع (و نه لزوماً گرانتیمنت) شهری در آن دوران نیست، بلکه چنانکه در تحقیق منتشر شده مرکز تحقیقات مسکن در سال ۱۳۶۷، نیز آمده است: «تجارب موجود نشان می‌دهد که اولین فضایی که یک خانوار کم درآمد، در صورت امکان از فضای سکونت خود جدا می‌کند، آشپزخانه است» (اهری و دیگران، ۱۳۶۷، ص ۱۶۳)؛ وسعت یافتن و تعمیم الگوی آشپزخانه باز در ایران (که ترجمه‌ای از همان قلب زندگی غربی و live-in kitchen اوایل مدرن



است)، به آپارتمان‌سازی‌های بعد از دوران جنگ که با مساحت بسیار کم ساخته شد و دیدگاه‌های هنجاری طراحان بازمی‌گردد و نه یک حرکت خودجوش مردمی - آن طور که حائری (۱۳۸۸) تحلیل کرده است - چرا که این دورانی است که بتدریج نظام مهندسی بر حوزه ساخت و ساز مسلط می‌شود و ساخت‌های مردمی با کمک معماران تجربی، با موانع قانونی روبرو می‌گردد.

**قلمروپایی:** یک بحث در این موضوع به همان عنوان پیشین - فضای زنانه - بازمی‌گردد. مثلاً در پاسخ A2 که مربوط به زنی ۴۹ ساله است که دارای آشپزخانه باز نسبتاً وسیعی (۱۸ مترمربع) و بدون پنجره است (و لذا ممکن است اوین بودن به عنوان یک گشودگی فضایی برای وی مهم باشد) در وصف ویژگی‌های مطلوب آشپزخانه، آمده است: «پن نباشد، پوشیده باشد، ... وسط خانه نباشد، در یک گوشه قرار داشته باشد.» پاسخ دهنده ۵۵ ساله دیگری که در ده سال است در یک آپارتمان زندگی می‌کند، در نخستین جمله پاسخ، گفته است: «دور از اتاق‌ها و کمی بزرگ»؛ این موضوع، به عنوان یک مشکل، در خانه‌های غربی، که آشپزخانه در مرکز زندگی خانوادگی است، از سوی زنان، ابراز شده است: «از اتاق خواب تا سر میز [غذاخوری]، [مرد خانه / نان‌آور خانه]، مکان‌های حکمرانی، خلوت (محل مطالعه شخصی) و تفریحی (کارگاه شخصی خود یا صندلی راحتی مخصوص خود) را داراست. [اما] یک زن خانه‌دار، هیچ مکان بی‌مزاحمی برای خود ندارد» (Weisman, 2000:2). یکی از پاسخ‌دهندگان در مورد این سوال که بچه‌ها در آشپزخانه چه کار دارند، به این دو مورد اشاره کرده است: «برداشتن خوردنی، فضولی [این مورد را خودش اضافه کرده است]» (C1)؛ جالب است که وی برغم آنکه به صراحت از علاقه به آشپزخانه خود گفته است، اغلب کارهای معمول را در خارج آشپزخانه، انجام می‌دهد (سبزی پاک کردن، خردکردن گوشت و ...). همین موضوع در مورد زن ۵۵ ساله ای صادق است که آشپزخانه‌اش، باز نیست و تنها به حیاط خلوت (پاسیو) پنجره دارد و در عین حال وی از نداشتن درب ورودی آشپزخانه، شکایت دارد (C8). خواست زنان برای بزرگ بودن آشپزخانه را نشانه‌ای از «قلمرو» تلقی شدن این فضا برای آنها دانسته‌اند (El-Rafey, 1992 در تحلیل مصاحبه‌های ۸ گانه). این امر تا حدودی می‌تواند درست باشد، چرا که در آشپزخانه‌های حداقلی و کاملاً عملکردگرای مدرنیست‌ها که تداوم آن در آشپزخانه‌های کامل (Fitted- Kitchen) امروز در غرب دیده می‌شود (Freeman, 2004)، آشپزخانه در مساحت‌های بسیار کوچک (مثلاً ۱۲۰ در ۳۰۰ سانتیمتر) قابل خلاصه شدن

است؛ اما در اکثر پاسخ‌ها «بزرگ» (۸ مورد) یا «نسبتاً بزرگ» (دو مورد)، یا «داشتن فضای کافی» (دو مورد)، یک ویژگی «آشپزخانه خوب» دانسته شده است که در هفت مورد، این موضوع، نخستین ویژگی مورد اشاره است؛ حتی در یک مورد (C3) آمده است: «بزرگ باشد. حداقل ۲۰ متر باشد»؛ بعلاوه، در هیچ موردی (حتی کسی که از آشپزخانه ۲۰ مترمربعی استفاده می‌کند) این موضوع به عنوان عیب، مطرح نشده است.

**پشت صحنه و صحنه (عقب و جلو):** به صرف اینکه آشپزخانه، در وسط پلان‌ها قرار گرفته نمی‌توان نتیجه گرفت که این فضا باید در مرکز تمام امور خانوادگی مطرح شود. حداقل این است که هر مورد باید جداگانه بررسی شود. انطباق فکر نشده مفاهیم فرهنگ غربی، همچنان مشکل بزرگی است. مثلاً در تحقیقات بازرگانی در مورد وسایل آشپزخانه در آمریکا، این فرض مطرح شده است که باید طراحی‌ها به سمت روابط جمعی و خانگی بیشتر برود و مبتنی بر حضور خانوادگی در آشپزخانه باشد و حتی این موضوع مطرح است که اگر یک نفر بتنهایی در حال صرف غذاست، چگونه می‌توان با ابزاری نظیر ویدئو کنفرانس، حالتی شبیه غذا خوردن با هم را از طریق اینترنت فراهم کرد (Bell, and Kaye, 2002). این موضوعات در جایی مطرح می‌شود که روابط جمعی و خانوادگی، در بسیاری سطوح محو شده و این یک درمان موقتی است؛ اما اگر روابط خانوادگی - دستکم در حد خانواده هسته‌ای - همچنان موضوعیت خود را حفظ کرده باشد، رجوع به این راه حل‌ها که فاقد پیش زمینه فرهنگی در اینجاست، یک درمان نیست، بلکه آغاز ایجاد یک مشکل است که بجای نگاه «مسأله‌ای» نگاه «راه حلی» به آن شده است. در آشپزخانه غربی که قلب زندگی، شمرده می‌شود، مهم‌ترین فعالیت خانوادگی، وعده‌های سه‌گانه غذاست که بصورت جمعی صرف می‌شود (نگاه کنید به Bell and Kaye, 2002) و این کار متکی به میز ناهارخوری است. در ایران، اگرچه این مورد، مدت‌هاست که به دکوراسیون خانه‌ها افزوده شده، اما تغییر عادت، آنقدر که از این تغییر مبلمان انتظار می‌رود، سرعت نداشته است. در بررسی حاضر، بجز یک مورد که به صرف سه وعده در آشپزخانه اشاره دارد، در موارد دیگر تنها در مورد صبحانه (یک مورد)، محل فعل، آشپزخانه دانسته شده است. حال اگر بنا باشد طراحی خانه (آن‌هم با شیوه حداقلی سال‌های اخیر در ایران) با معیار قرار دادن رویکرد معاصر غربی، به سمت تلفیق هرچه بیشتر نشیمن و آشپزخانه برود، با توجه به ویژگی‌های حرکتی (کینستتیک - kinesthetic) رفتار در فرهنگ ایرانی و نیز عموم کشورهای شرقی و اسلامی که متکی به نشستن روی زمین است، این موضوع یک تغییر عادت

فرهنگی را به صورت اجباری مطرح می‌کند، به این معنا که آشپزخانه، بواسطه وجود کابینت‌ها در اطراف آن، بلحاظ مقیاسی، تناسبی با انسان نشسته ندارد و به او، حالتی از بسته بودن و خفقان را القا می‌کند، لذا بالاجبار، خانواده باید به عادت پشت میز نشستن، روی بیاورد و در ضمن، منظر وسایل و ابزار آشپزخانه را «تحمل» کند، چیزی که در فرهنگ خود، و در اتاق‌ها، وجود نداشته است (این مورد در نمونه‌های الرافی در مصر که پیشتر اشاره شد، دیده می‌شود - نگاه کنید به مصاحبه‌های خاص وی - El-Rafey, 1992 ص ۱۳۳ به بعد). در پاسخ به سؤالی در مورد اینکه آیا در کف آشپزخانه، از فرش یا موکت استفاده می‌کنید، جواب همه، مثبت بوده است؛ دلایل ذکر شده برای این کار، از لحاظ بحث حاضر جالب توجه است: اشاره به «خیس نشدن کف»، «سُر نخوردن»، «حفظ گرما و سرما در فصول خاص»، «ممانعت از شکسته شدن اشیایی که از دست به زمین می‌افتند»، تنها اشاره به یک ویژگی عملکردی نیست بویژه موردی که علت موضوع را «پاک کردن مرغ و سبزی، خرد کردن گوشت و ...» می‌شمرد؛ بلکه این دلایل، تابعی است از همان عادت روی زمین نشستن و پابرهنه راه رفتن در خانه، چرا که در فرهنگ غربی که این عادت وجود ندارد، این امور با به پا کردن چیزی و انجام دادن کارها روی میزها و سطوح کار، قابل حل است؛ برخی پاسخ‌ها در مورد این حس روانی، بسیار صریح است: «چون دوست ندارم کف آشپزخانه بدون کف پوش باشد» (C3) یا این مورد: «... وقتی فرش یا موکت در آشپزخانه باشد، مرتب تر به نظر می‌رسد» (A2) و یا این مورد که بسادگی می‌گوید: «برای اینکه آشپزخانه به ورودی اتاق راه دارد» (C9). اگر نشستن روی صندلی برای بسیاری، یک گزینه مطلوب باشد، مورد دوم (تبعات روانی - رفتاری این سبک زندگی) را نمی‌توان بسادگی رها کرد. یکی از نتایج این سبک زندگی، تقریباً همان چیزی است که «کولیور رایس» (۱۳۶۶) در مورد مشغله زیاد زنان انگلیسی برای برق انداختن‌ها و پاک کردن‌های ظروف و کف آشپزخانه، در ابتدای قرن بیستم و «فریدن» در مورد زنان آمریکایی در میانه آن (Friedan, 2000) نقل کرده است؛ یعنی آشپزخانه به یک «صحنه»ی (به تعبیر گافمن - 1959- بخش سوم) پرکار تبدیل می‌شود تا به حد آلفی از مطلوبیت برای حضور خانوادگی دست یابد. در پاسخ سؤال فوق‌الذکر و توضیح علت استفاده از موکت، در چهار مورد از جواب‌ها، به پاک کردن آسان‌تر آن اشاره شده است و این موضوع مهم و تفاوت‌حائز اهمیتی میان یک اتاق دارای کف پوش قابل حمل و اتاقی با کف پوش ثابت و نیز تفاوت فرهنگی مهمی در میان این زنان از نظر نوع حفظ ظاهر آراسته فضای آشپزخانه با زنان

غربی (مشخصاً انگلوساکسون‌ها) است. وجه دیگر این تفاوت را می‌توان از محل نگهداری ظروف تزئینی زنان حس کرد که در غرب، نگهداری دستکم بخشی از آنها، در آشپزخانه یک هنجار فرهنگی بوده است (مثلاً نگاه کنید به Nickles, 2002)؛ اما در این نمونه، تنها یک مورد (B1) - آنها جای بخشی از این ظروف را - در آشپزخانه دانسته است و یک مورد نیز (C2) به نگهداری آنها روی میز «اپن» آشپزخانه اشاره کرده است. در پرسشی که در مورد ضرورت سدا کردن دید مهمان «زن» (به طور خاص) به آشپزخانه شده است، وجود شش پاسخ که آن را تاحدی ضروری دانسته‌اند، تأمل برانگیز است؛ به این صورت، موضوع، تنها معطوف به نامحرم بودن، نیست. در واقع مسأله «صحنه» و «پشت صحنه» در اینجا چندان ساده نیست. از یک سو آشپزخانه فضایی شخصی شده است که نمادهایی از هویت شخص (زن) در آن، در معرض دید افراد دیگر خانه است، اما از سوی دیگر، تمایلی برای تبدیل این ابراز هویت به یک «صحنه»ی تمام عیار دیده نمی‌شود؛ به نحوی ممکن است ابراز داشت که این هویت فضا، بیشتر یک خواست ارضا شونده درونی است تا یک امر بیرونی که وابستگی زیادی به تأیید افراد دیگر یا بازخورد مثبت از سوی آنها، داشته باشد.

**حرمت و تقدس مکان:** بررسی پاسخ‌ها به پنج پرسشی که حالات دقیق‌تری را در معرض قضاوت قرار می‌داد، در فهم این پیچیدگی راهگشاست (ت ۳).



### ت ۳. درصد پاسخ مثبت به پنج سؤال مرتبط با فعالیت‌های تمیز و کثیف

نخست آنکه که تمام افعال پنج‌گانه مورد اشاره در سؤال، در زمان حضور مهمان و حتی در زمانی که افراد خانواده، دور هم نشسته‌اند، اموری مربوط به «پشت صحنه»ی حضور جمعی است (یعنی انجام آن، در حضور جمع شایسته نیست، یا حداقل، جزو اهداف حضور جمعی نیست - مانند چیدن میوه). دوم آنکه نامطلوب‌ترین ارزیابی‌ها مربوط به سه فعل است که هر سه به نوعی «کارهای کثیف و آلوده» به شمار می‌آیند. در پرسش دیگری که محل افعال و اشیائی از افراد سوال شده بود، قریب به اتفاق آنها، محل «پاک کردن مرغ» را آشپزخانه، دانسته‌اند و این در حالی است که دستکم برخی اوقات سال، انجام این کار در حیاط مناسب‌تر است (اغلب پرسش شونده‌ها در خانه‌های حیاط دار زندگی می‌کنند). بنابراین با توجه به اظهار بیش از ۸۰ درصدی افراد مبنی بر نامطلوب بودن دیده شدن این فعل از سوی مهمان، می‌توان آن را قطعاً کاری مربوط به پشت صحنه دانست. اما همین افراد، در مورد عدم رضایت از انجام عملی مانند «نشستن دست» و مهم‌تر از آن، «مسواک زدن» در آشپزخانه که علی‌الظاهر، هم، کمتر آلوده‌کننده است و هم منظر آن، کمتر نامطلوب

است، حتی بیش از مورد قبل اتفاق نظر دارند؛ این نظر اخیر با کیفیت «جلو صحنه‌ای بودن» آشپزخانه، تناسب بیشتری دارد. حال، این ماهیت دوگانه را چگونه می‌توان توضیح داد؟ بخشی از این واقعیت را می‌توان به «حرمت» خاص مواد غذایی نسبت داد. این موضوع را می‌توان با استناد به ارزشمندی ضمنی و ذهنی آنچه برای «جذب» در بدن انسان آماده می‌شود و ناپسندی غریزی آنچه به عنوان آلودگی از آن «دفع» می‌شود (حتی اگر آن، در اثر مسواک زدن باشد)، بیان کرد. یکی از موضوعاتی که خلاف این گمان را ممکن است مطرح کند، موضوع نگهداری زباله در آشپزخانه است. در نگاهی قیاسی به وضعیت آشپزخانه در دوران پیش از صنعتی، در حالی که نمونه اروپایی، با استقرار در همکف و ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با حیاط پشتی، از آن برای دفع زائدات استفاده می‌کرد (اعم از زائدات آشپزخانه یا سایر زباله و حتی خالی کردن ظرف ادرار کنار تختخواب - نگاه کنید به Fossier, 2010, pp.114-5)، در عالم اسلام و در نمونه‌های مانند خانه‌های ایران مرکزی، جدا از اینکه دفع زائدات مکان خاص و سیستم خاص خود را داشت (آبریزگاه جداگانه و ...)، آشپزخانه تنها محل طبخ بود - یعنی مرحله‌ای از چهارگانه آماده‌سازی، پختن، خوردن و پاک کردن (چهار مرحله مربوط به وعده‌های غذایی) که تقریباً ضایعاتی ندارد و امور دارای ضایعات یا آلوده کننده (آن طور که افراد در مورد مادرانشان توصیف کرده‌اند و برخی از آنها هنوز هم به منوال گذشته است) در نقاط مختلفی از خانه پراکنده بوده است: ظرفشویی و رختشویی در حیاط کنار حوض، پاک کردن سبزی در اتاق و ... در بررسی حاضر، اگرچه اغلب افراد، به نگهداری زباله در آشپزخانه، اشاره کرده‌اند و می‌توان آن را به انتقال بخش‌های دیگر فرآیند آماده‌سازی و دفع ضایعات روند تولید غذا به آشپزخانه، نسبت داد، اما با دقت در مواردی که جزئیات محل نگهداری ذکر شده، این اکراه از وجود آن را می‌توان مشاهده کرد: مثلاً در حیاط خلوت متصل به آشپزخانه یا حداقل درون کابینت که دیده نشود (بویژه زیر سینک ظرفشویی که بلحاظ روانی، حالت آلوده‌تری را القا می‌کند). همین موضوع در مورد ماشین لباسشویی و بویژه نحوه نگهداری لباس‌های آلوده تا هنگام شستن، قابل طرح است: در مورد نسل مادران پاسخ‌دهنده‌ها که توصیفات عمدتاً مربوط به حدو ۳۵ تا ۵۰ سال قبل است، در هیچ موردی (حتی مورد C5 که ۲۹ ساله است و مادرش ماشین لباسشویی داشته) محل لباسشویی در آشپزخانه نبوده بلکه در حیاط و در نسل‌های بعد از آن و وقتی زیرزمین با آب لوله‌کشی وجود داشته - چنانکه در تعدادی از پاسخ‌ها آمده است - در فضایی مجزاً یا حتی زیرزمین آن‌سوی حیاط انجام می‌شده است. اما در

مورد نسل حاضر نیز، گذشته از آنکه در اغلب موارد (۹ مورد از ۱۵ مورد)، محلّ لباسشویی خارج آشپزخانه (مثلا در حمام) است، در شش مورد از نمونه‌ها، که ماشین لباسشویی آنها در آشپزخانه است نیز می‌توان دید که هیچکدام، لباس‌های نجس را در محیط آشپزخانه نگهداری نمی‌کنند و محل آن را حمام، بالکن، حیاط خلوت و .. ذکر کرده‌اند.

به جز این جنبه نسبتاً پنهان «حرمت» مکان که درجه‌ای از تقدّس فطری نیز در آن نهفته است، برای آشپزخانه، وجوه بارزتری از تقدّس در فرهنگ اسلامی وجود دارد که تا حدّی، در اذهان کمرنگ شده است: مسایلی مانند تقدّس نان و احترام فوق‌العاده آن یا عدم مخلوط شدن ضایعات موادّ غذایی با فاضلاب انسانی (که اگرچه ممکن است، اسلام بوجود آورنده آن مفاهیم نباشد، اما در اسلام به رسمیت شناخته شده و برخی احکام، براساس این تفکیک، بنا شده است - نگاه کنید به شیخ صدوق، ۱۳۶۷، ج ۱، حدیث ۴۱۶). در مورد اخیر و در سؤالی که مقایسه اهمیت برخی امور از افراد خواسته شده بود، جدایی چاه‌ها تنها از سوی دو نفر به عنوان امری بسیار مهم، تلقی نشده است و لذا می‌توان گفت که در نمونه مورد بررسی، همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است. اهمیت نسبتاً زیاد، «پشت نکردن به قبله در هنگام غذا پختن» در پاسخ‌های داده شده، اگرچه در حدّ موردی مانند «پخش نشدن بوی غذا در محیط مسکونی»، مهم دانسته نشده، و نیز با توجه به آنکه این امر، برخلاف دوران سنتی (آنطور که جعفر شهری نقل کرده است - ۱۳۷۱: ج ۱۳-۲۰۰)، تقریباً در هیچ طرح مسکونی معاصر، در نظر گرفته نمی‌شود، نشان‌دهنده آن است که وجه مقدّس این فضا، (برغم از دست رفتن عینیت آن) همچنان در پس‌زمینه ذهنی برخی اقشار جامعه مطرح است و در صورت توجه به آن، مورد اقبال مردم نیز خواهد بود.

## ۷. نتیجه‌گیری

در ابتدای نوشتار از چهار ویژگی که دوبردو، دو سر یک محور را تشکیل می‌دهند، سخن به میان آمد: **خلوتی فردی (زنانه)** و در عین حال **فضایی اجتماعی - خانوادگی**، **فضایی خدماتی** و در عین حال **مکانی با روح زندگی**. در این قسمت می‌توان یک محور دیگر را نیز به آن افزود که عبارت است از **مکانی عادی** و در عین حال **با جنبه‌های محترم و مقدّس**، که برغم کمرنگ شدن، همچنان وجوه مهمی از آن در پس‌زمینه ذهنی افراد باقی است. تصور پاسخ دهندگان به سؤالات این بررسی از محیط آشپزخانه، برخی خصوصیات

را در مورد این عوامل، به وضوح نشان می‌دهد و در مورد برخی، همچنان ابهام دارد. بر اساس این نتایج، آشپزخانه در حالت مطلوب خود، یک فضای زنانه به معنای فضایی شخصی شده نسبت به تمام افراد دیگر، یک حریم خلوت نسبیِ زماندار برای اعضای خانواده و بی‌زمان برای افراد غریبه و یک قلمرو موقت نسبت به افراد غریبه است. مفاهیم آشپزخانه برای افراد دیگر خانواده بجز زن خانه، باید با ویژگی‌های مکانی و زمانی خلوت زنانه، به طور کامل و قلمرو زنانه، به طور نسبی، تطابق یابد. این بار معنایی، مانع از آن است که آشپزخانه بتواند به عنوان یک نشیمن و حتی ناهارخوری خانوادگی قابل طرح باشد، مگر آنکه مثلاً موضوعی مانند ناهار خوردن، از وجه یک «آیین خانوادگی» به حدّ یک «عملکرد اجباری روزمره» تقلیل یابد.

به این ترتیب می‌توان دید که آشپزخانه، نه یک صحنه زندگی خانوادگی است و نه پشت صحنه؛ نه «جلو» است و نه «عقب». «جلو» نیست، به اعتبار اینکه باید حریم خلوت زنانه در آن حفظ شود و خدمات خانگی در آن آماده‌سازی شود و «عقب» نیست، چون اینجا یک مکان شخصی شده است که آداب حضور خود را دارد و هاله‌ای از احترام نسبت به موجودیت انسان یا وجه روحانی زندگی انسان، آن را فرا گرفته است. نتیجه عملی این بحث نظری، حداقل آن است که طراح در برخی گزینه‌های رایج در مورد آشپزخانه تردید و دوباره فکر کند: نگاه مادی‌گرایانه صرف به آشپزخانه و تمرکز هرچه بیشتر خدمات خانه‌داری در یک فضا، متمرکز کردن هر آنچه آلوده یا آلاینده است و نیاز به نظافت دارد، در این فضا (از قبیل لباس شستن، مسواک زدن و ...)، قراردادن آشپزخانه در انتهای پلان و جایی که نور و دید مستقیم به بیرون ندارد، باز بودن آشپزخانه، لباسشویی در آشپزخانه، حذف حیاط خلوت یا بالکن از کنار آشپزخانه، از اتفاقات رایج در آشپزخانه‌های معاصر ایران است که نیاز به بازبینی دارد.

## منابع و مأخذ

- اهری، زهرا؛ ارجمندنی، اصغر؛ حبیبی، محسن و خسروخاور، فرهاد، (۱۳۶۷)، مسکن حائقل، مدیر پژوهش: سید محسن حبیبی، تدوین کننده: زهرا اهری، تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.  
پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۸۷)، معماری/ایرانی، تدوین: غلامحسین معماریان، تهران: سروش دانش.



جبل عاملی، عبدا... (۱۳۷۴)، «خانه‌های اصفهان در دوره معاصر»، مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی ایران، ج ۴، به کوشش باقر آیت ا... زاده شیرازی، صص ۹۹-۱۳۶، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

حائری، محمدرضا، (۱۳۸۸)، خانه، فرهنگ، طبیعت، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.

شهری، جعفر، (۱۳۷۱)، طهران قدیم، ج ۳ و ۴، چاپ چهارم (۱۳۸۱)، تهران: انتشارات معین.  
شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (۱۳۶۷)، من لا یحضره الفقیه، [قرن ۴ق]، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.

عینی فر، علیرضا، (۱۳۸۲)، «الگوی برای تحلیل انعطاف پذیری در مسکن سنتی ایران»، هنرهای زیبا، ش ۱۳، بهار ۸۲، صص ۶۴-۷۷.

فاضلی، نعمت‌ا...، (۱۳۸۵)، «مفهوم فرهنگ خانه در ایران»، انجمن جامعه‌شناسی ایران، <http://isa.org.ir/node/1185>

فتال نیشابوری، محمدبن حسن، (۱۳۶۶)، روضه الواعظین، (قرن ۶-۵ هـ ق)، ترجمه: مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

قاسم زاده، مسعود، (۱۳۸۹)، «جایگاه پایه ای اتاق در طراحی مسکن»، هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، ش ۴۱، بهار ۱۳۸۹، صص ۵-۱۶.

کولیور رایس، کلارا، (۱۳۶۶)، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه: اسدا... آزاد، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

گل نیا، طاهره گل، (۱۳۹۱)، «بررسی جایگاه آشپزخانه در سازمان فضایی خانه های معاصر»، همایش ملی صدسال معماری و شهرسازی ایران معاصر، کرج: سازمان نظام مهندسی ساختمان استان البرز، [http://www.chitilcha.com/Paper-ALBOPZ01-ALBOPZ01\\_092.htm](http://www.chitilcha.com/Paper-ALBOPZ01-ALBOPZ01_092.htm)

مدنی پور، علی، (۱۳۸۷)، فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه: فرشاد نوریان، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

ملک‌شهمیرزادی، صادق، (۱۳۷۴)، «نقش عوامل اجتماعی - فرهنگی در شکل‌گیری خانه‌های مسکونی کهن ایران: روستای پیش از تاریخ زاغه»، مجموعه مقالات کنگره معماری و شهرسازی ایران، ج ۱، به کوشش دبیرخانه کنگره، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

منصوری، علی، (۱۳۸۹)، «حجاب و پوشیدگی در شهرسازی ایرانی - اسلامی (نمونه پژوهش میدانی): بافت قدیم شهر شیراز»، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۳۰، تابستان ۱۳۸۹، صص ۳۸ به بعد.

ناری قمی، مسعود، (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه مسکن اسلامی و تولید (نمونه موردی شهر قم)»، مجموعه مقالات منتخب دومین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی (از نظریه تا کاربرد در دنیای معاصر)، دفتر اول - معماری اسلامی، تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز، صص ۱۹۶-۱۷۱.

نثار نوبری، نگار، (۱۳۸۸)، «نگاهی به سیر تحول و الگوهای طراحی آشپزخانه»، دومین کنفرانس طراحی و معماری داخلی، تبریز: مدیران هم اندیش فراخیز، -X1ΔΔ02-ηττπ://ωωω.χίτιλίχα.χομ/Παπερ-X1ΔΔ02-X1ΔΔ02\_008.ητμλ

هاشمی، آمنه، (۱۳۹۱)، «معماری آشپزخانه و سلامت خانواده ایرانی»، دومین همایش ملی معماری و هویت با محوریت مسکن اسلامی ایرانی، همدان: مرکز فرهنگی آموزشی سما همدان، ηττπ://ωωω.χίτιλίχα.χομ/Παπερ-ΙΣΛΑΜΙΧΗΟΥΣΙΝΓ01-ΙΣΛΑΜΙΧΗΟΥΣΙΝΓ01\_028.ητμλ

- Amor , Cherif M. (2006), "Arab-American Muslims' Home Interiors in the US: Meanings, Uses and Communication", *Journal of Interior Design* 32(1), 1-16.
- Bell, G. and Kaye, J., (2002), "Designing Technology for Domestic Spaces: A Kitchen Manifesto", *Gastronomica: The Journal of Food and Culture*, Vol. 2, No. 2 (Spring 2002), pp. 46-62.
- El-Rafey, Moshira A. R., 1992, *Housing & Women: Reconstruction of Women's Point of View*, a dissertation submitted for degree of Doctor of Architecture in The University of Michigan.
- Fossier, R., (2010), [Ces gens du Moyen Âge. English], *The axe and the oath: ordinary life in the Middle Ages*, translated by Lydia G. Cochrane, USA: Princeton University Press.
- Freeman, J., (2004), *The Making of the Modern Kitchen: A Cultural History*, New York: Berg.
- Friedan, B., (2000), "Excerpts from 'The Problem that Has No Name'", *Gender space architecture: an interdisciplinary introduction*, edited by: J. Rendell, B. Penner & I. Borden, London: Routledge, pp.33-44.
- Ghafur, Shayer, (2002), "Gender implications of space use in home-based work: evidences from slums in Bangladesh", *Habitat International*, 26 (2002), 33-50.
- Goffman, E., (1959), *The presentation of Self in Everyday Life*, New York: Doubleday Anchor Books.
- Hadjiyanni, Tasoulla, (2007), "Bounded Choices: Somali Women Constructing Difference in Minnesota Housing", *Journal of Interior Design*, 32(2), 13-27.
- MillerLane, Barbara (ed.), (2007), *Housing and dwelling: perspectives on modern domestic architecture*, London: Routledge.
- Nickles, S., (2002), "More Is Better: Mass Consumption, Gender, and Class Identity in Postwar America", *American Quarterly*, Vol. 54, No. 4 (Dec., 2002), pp. 581-622.
- Reiger, K., (1987), "All but the Kitchen Sink: On the Significance of Domestic Science and the Silence of Social Theory", *Theory and Society*, Vol. 16, No. 4 (Jul., 1987), pp. 497-526.
- Snodgrass, Mary E., (2004), *Encyclopedia of kitchen history*, New York: Taylor & Francis Books Inc.
- Teige, Karel, (2002), *The minimum dwelling*, [Originally published as Nejmens'í byt by Václav Petr, Prague, 1932], translated and introduced by Eric Dluhosch, Massachusetts: The MIT Press Cambridge.

Vahaji S. and Hadjiyanni T., (2009), “The Spatiality of Veiling – Muslim Women Living Practices in Minnesota Homes”, *Archnet-IJAR, International Journal of Architectural Research*, Volume 3, Issue 2, July 2009, <http://www.archnet.org>.

Weisman, Leslie K., (2000), “Women’s Environmental Rights: A Manifesto”, *Gender space architecture: an interdisciplinary introduction*, edited by: J. Rendell, B. Penner & I. Borden, London: Routledge, pp.1-5.

Winter, T. (2004), “The Chador of God on Earth: the Metaphysics of the Muslim Veil”, *New Blackfriars*, Volume 85, Issue 996, The Dominican Council/Blackwell Publishing Ltd.

Woolley, T., (1994), “Innovative housing in the UK and Europe”, *Housing Women*, Edited by: R. Gilroy and R. Woods, London: Routledge, pp.204-214.

